



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱، تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۶۶۱۸۱۳۰-۵
چاپ: روز تاب، جاده مخصوص کرج، نخ زرین شماره ۴ - تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷
www.sharhnewspaper.ir
تهران : اذان ظهر ۱:۱۲ اذان مغرب ۲:۲۱ اذان صبح ۴:۲۲ طلوع آفتاب ۶:۰۰

روزنامه

شماره ۱۲۴۵
شماره پستی ۱۲۹۰
۱۳۹۰/امدادی‌التائی ۱۴۲۲/
۱۴می۲۰۱۱
سال هشتم
شماره پیاپی ۱۲۴۵
شماره ۲۲۱ دوره جدید
۱۲ صفحه
۲۲ صفحه‌شمیه

اهدای مدال هنر مندبر جسته لهستان به خسرو سینایی

ایسنا: وزارت فرهنگ لهستان مدال هنرمند بر جسته‌اش را به خسرو سینایی، کارگردان ایرانی اعطا کرد.

خسرو سینایی درباره این جایزه گفت: هفته گذشته که روز ملی لهستان بود، از سوی سفارت این کشور در ایران دعوتی به عمل آمد و این مدال به من اهدا شد. این مدال یکی از بالاترین مدال‌های فرهنگی کشور لهستان است که به خاطر شایستگی های فرهنگی به خسرو سینایی اعطا شد.

زاویه

کدام شهر، کدام انسان کدام تهران، کدام سینما

فراز انصاری

■ زمانی که صحبت جشنواره فیلم شهر به میان می‌آید بیشتر از آنکه به خود این جشنواره و شعار بحث‌برانگیزش (شهر انسانی و انسان شهری) فکر کنم به یاد فیلم‌هایی مانند New York I love you و Paris juten می‌افتم؛ فیلم‌هایی که از چندین فیلم کوتاه با محوریت این دو شهر تشکیل شده‌اند. به این فکر می‌کنم که چرا تا به حال در طی این چندین دهه هیچ تلاش جدی برای ساخت فیلمی مشابه در خصوص شهر تهران صورت نگرفته است و قابل تحمل‌ترین این تلاش‌ها فیلمی است مانند طهران تهران. در جشنواره فیلم شهر فیلم‌های کوتاه‌و مستند بسیاری وجود دارند که ارتباط چندانی به شهر تهران ندارند و مابقی فیلم‌ها هم به دلیل وجود خط قرمز های موجود نتوانسته‌اند آن‌طور که باید با این کلان‌شهر به معنی واقعی کلمه بی‌دروپیکر برخورد کنند و آن را به شکلی که در ذهن داشتند به تصویر بکشند. البته در اینجا باید در نهایت تأسف اعتراف کرد ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم فیلم‌هایی مانند New York I love you و Paris juten در خصوص تهران بسازیم، نه به خاطر نگاه فیلمسازان و مسایل این چنینی بلکه به خاطر خود شهر تهران. در اکثر فیلم‌هایی که در جشنواره شهر حضور دارند فضایی خاکستری و گاه‌سیاه چشم می‌خورد (به‌خصوص در فیلم‌های مستند) هر چند همان‌گونه که گفته شد به دلیل وجود خودسانسوری‌ها نتوانسته حق مطلب را ادا کنند. اما این فضای خاکستری، فضایی است که در فیلم‌های نام‌بر شده یادیده نمی‌شود و با بسیار کم رنگ است. این فضای تیره و خاکستری بر خاسته از شهر تهران است، باید ببذیریم شهر تهران به لحاظ زیبایی‌شناسی شهری عقب مانده است. تهران در واقع شهری است که در عین ناهماهنگی به هماهنگی رسیده است و این هماهنگی به هیچ‌عنوان زیبا نیست و در نتیجه پرداختن به این هماهنگی چیزی جز همان فضای سیاه و خاکستری به دست نمی‌آید. حال باید دید با توجه به آنچه در این نوشتار کوتاه گفته شد چقدر مسئولان فرهنگی شهر حاضر به پذیرش فضای خاکستری شهر و ایجاد امکانات مناسب برای به تصویر کشیدن شهر در آینده خواهند بود. هر چند به نظر می‌رسد آن مسئولان شهری بیشتر خواهان فضای دیگری در فیلم‌ها هستند و مدام از فضای خاکستری فیلم‌ها گلا به‌م‌نهند. پس با این اوصاف باید منتظر ارایه تعریف جدید از شهر، انسان شهری و تهران و حتی وظیفه سینما از سوی مسئولان فرهنگی شهر تهران باشیم، چرا که مسئولان معتقدند فیلمسازان در فیلم‌هایشان صرفا طرح مساله کرده‌اند و راهکاری ارایه نداده‌اند. حال آن‌ که وظیفه فیلمساز آن‌هم در سسینمای کوتاه و مستند صرفا روایت است و باید پذیرفت در بسیاری از موارد نمی‌توان از تهران که در هر گوشه‌اش شرایط گوناگونی جاری است صرفا روایتی زیبا ارایه داد. شاید مسئولان انتظار آن را داشتند که تعریف موجود از شهر انسانی و انسان شهری چیز دیگری باشند نه یک تعریف تیر و خاکستری.

معرفی کتاب

کوششی برای پیوند حقوق و معماری جهان نما علیه نقش جهان



■ پروژه‌ای بر حجم با سرمایه‌ای هفتگت که می‌خواست در مرکز بافت تاریخی اصفهان، به‌عنوان نشانه جدید نصف جهان دیده شود؛ نامش «جهان‌نما» و سرمایه‌گذارش شهرداری است. مجموعه‌ای که بدون رعایت قوانین و ضوابط حاکم اجرایی شد و مناقشات بسیاری پدیدآورد. چالش اصلی در این میان، ارتفاع برود بود. برج انگشت‌نمای بی‌تناسب، حریم منظر میدان نقش جهان را شکستفاده بود و این اثر جهانی را در معرض خطر حذف از فهرست میراث جهانی یونسکو قرار داده بود. از سکوت و انفعال سازمان پاسدار میراث فرهنگی سال‌ها گذشته بود و تهدید یونسکو اکنون جدی بود؛ رای به تخریب چهار طبقه از جهان‌نمای متجاوز: برج قانن شکن اما، به پیشروی ادامه می‌داد؛ بی‌هراس قانون و ناظر قانون‌و به این ترتیب، یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های نظام قضایی ایران حول محور میراث فرهنگی در اصفهان کلید خورد و ماجراته تنها بعد از فرارگر، ملی و رسانه‌ای یافت که سرانجام آن به دغدغهای عمومی و ملی تبدیل شد و حتی به علت مداخله یونسکو، بنا را از مرزهای داخلی نیز فراتر نهاد. مشخصات کتاب: «جهان‌نما علیه نقش جهان»/ به‌هراه گفت‌وگویی با سید محمد علی دادخواه و به کوشش محمد رضا عظیمی (وکیل دادگستری) /تهران، نشر فصل نو، چاپ اول، ۱۳۹۰/ ۲۹۳ صفحه/ ۵۸۰۰ تومان.

کار تون خواب

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



محمود دولت‌آبادی درباره تاثیر رویا و واقعیت بر ادبیات:

اتفاقات منطقه، شکندهام کرد

وقتی بازداشت شدم، موهایم را تراشیدند؛ اما در پایان هفته دوم، موهایم را تراشیدند و از من عکس انداختند و روز قبلیش تیمسار زندی‌پور را ترور کرده بودند که احتمالا آن واقعه در نه ذهنم بوده که در کابوس برخی صحنه‌ها را دیدام. کسانی را که در کابوس دیدم، لایه‌های مختلف جامعه ما هستند و پس از آنکه کابوسم را از زبانی اجتماعی می‌کنیم، می‌بینیم که تمام این‌ها نمادهایی هستند که به تجربه همه ما مربوط می‌شوند، از قبل انقلاب تا سال ۶۲ و تمام‌شان قابل تغییرند.»

دولت‌آبادی درباره تکنیک‌هایی که در نوشتن به کار می‌گیرد تا روایت کابوس‌هایش در کتابی‌مانند «تون نوشتن» باورپذیر شود نیز گفت: «اصطلاح تکنیک که در این ۲۰ سال رواج پیدا کرده، برای من جانیافته است؛ چرا که اصطلاح تکنیک برای هنر بسیار زمخت است، در هیچ زبانی نداریم که اصطلاح تکنیک برای خلافت هنری معنا داشته باشد، وقتی که می‌گوییم تکنیک، یعنی چیزی قابل آموختن؛ ولی وقتی من می‌خواهم چیزی بنویسم، آن شگرذ درون من و آنچه که در اختیار دارم و می‌خواهم بگویم، انقدر به هم در آمیخته است که نمی‌توانم تکنیک قایل شوم. من ۳۰ سال در ذهنم با داستان «جای خالی سلوچ» زندگی کردم و چطور می‌توانم بگویم ۳۰ سال با یک زن که در قفسه‌ام بود، زندگی کرده‌ام؟ در آن زبان سقراط می‌توانم بگویم که هنر همان دشواری است، همه چیز در ما هست و یادگیری ما به معنی باآوری این دروینات است. من از ابتداء به دنبال یادگیری بودم، چشمان من می‌دوید که چیزی را یاد بگیرد؛ برای همین همه‌جا می‌رفتم و به همه کس مراجعه می‌کردم و از یادندان آنها من یاد می‌گرفتم.»

در ادامه این صحبت‌های دولت‌آبادی این سوال پیش می‌آید که فرد مجنون می‌تواند نویسنده باشد؟ که دولت‌آبادی در پاسخ به این سوال نیز چنین گفت: «این را که آدم فکر کند در بیماری می‌توان نوشت، قبول ندارم، هر زمانی مانند «کلیدر» یا ۱۵ سال داستان را مدیریت می‌کردم و الزامی نیست که ذهن دچار پریشانی شود تا فرد بتواند بنویسد. فشاری که از داستان‌هایم بوده، تحمل کرده‌ام و در طی این سال‌ها بارها به جای هر آدمی مرده و زنده شدم که باز به خاطر آدم دیگری بمیرم و نمی‌دانید سر همین اتفاقاتی که در منطقه رخ می‌دهد، چه وضعیت شکننده‌ای پیدا کرده‌ام.»

ترجیع بند سخنان پائانی محمود دولت‌آبادی نیز این شعر خیارم بود: «یک چند به کودکی به استاد شدیم /یک چند به استادی خود شاد شدیم /هر زین شب تاریک /نیاوردم برون از خاک بر آمدیم و بر باد شدیم.»

حالا آنچه که در ذهن آقای نویسنده پدید می‌آید به گفته خودش چندان برایش روشن نیست. دولت‌آبادی درباره تلاش خود برای واکاوی این پدیده‌ها نیز گفت: «تمام تلاشم برای اینکه کتاب را بنویسم، این است که آن نشانه یا وهم را برای خود بازی کنم و بشکافم و بیان کنم و عینیت، ذهنیت، عواطف و تاثیرپذیری‌های ما همه باهم است. سال ۶۲ یادام است دفتری خریدم تا شروع کنم به نگارش «روزگار سپری‌شده»؛ اما آن واقعه چنان به من هجوم آورد که بر نامه‌سنجیده من را که «روزگار سپری‌شده» را باید شروع کنم، کنار زد، مثل یک نیروی خیلی حاد آن کتاب را کنار زد و گفت، الان نوبت تو نیست؛ نوبت من است و این کابوس که در کتاب «تون نوشتن»

آمده نیز انگار می‌گوید نباید می‌خوانیدی، باید ادامه می‌دادی و حالا که ادامه ندادی، من ادامه می‌دهم. برای این حالات پژوهشکان اصطلاحی به نام ناخودآگاه دارند و فکر می‌کنم مجموعه وجود و سلول‌های من هم در این ماجرا دخیل هستند؛ چرا که وجود در تسخیر است و نویسنده سر می‌شود. گاهی به خانواده‌ام که نگاه می‌کنم، با خود می‌گویم عجب ستمی به این افراد را داشته‌ام؛ چرا که می‌توانم اطمینان دهم در تمام مدتی که کتاب «کلنل» را می‌نوشتم، به غیر از کتاب به هیچ چیز دیگری توجه نداشتم. در بیداری و در کار، خودم را مدیریت کرده‌ام، اما در خواب که کابوس می‌دیدم و در کتاب «تون نوشتن» آن کابوس را روایت کردم، کنترل نداشتم و ممکن بود سکتة کنم.»

در ادامه دکتر نجل رحیم از دولت‌آبادی تقاضا کرد موقعیت مکانی کابوس‌های خود را روی تخته‌ای ترسیم کند. دولت‌آبادی درباره ترسیم این موقعیت‌ها گفت: «من تنها دو نقاشی می‌توانم بکشم؛ یکی طاووس و یکی چنگیز مغول و نمی‌توانم نقاشی بکشم؛ اما جاهایی که خواب دیده‌ام و وجود دارد، مانند باغ ملی و نمی‌دانم که تمام اینها را چگونه دیدهام؛ اما جایی از وجود اینها را دریافت‌ه‌است.»

برای دولت‌آبادی بخشی از کابوس‌هایی که در کتاب «تون نوشتن» آمده به واقعیت بدل شده است. دولت‌آبادی درباره این کابوس‌ها نیز گفت: «کابوسی که دیدم، بعدها بخشی از داستان «کلنل» شد؛ چرا که قبل از آن کابوس، داشتم داستان «کلنل» را می‌نوشتم و وقتی خوابیدم، به نوعی به نظر می‌رسید که ادامه داستان «کلنل» را در خواب می‌بینم.»

دولت‌آبادی درباره دو شخصیت رییس و جناب سرهنگ که در کابوس خود دیده بود و در کتاب «تون نوشتن» روایت کرده است، گفت: فکر می‌کنم نه ذهن این بوده که مربوط می‌شود به ترور تیمسار زندی‌پور، من

برداشت آخر

کاش سعدی افشار از یاد نرود

فرزانه ابراهیم زاده



از پشت پنجره شیشه‌ای اتاق مراقبت‌های ویژه تنها چیزی که می‌شود دید، دستگاه‌هایی است که با خطوط منحنی و پرپیچ و خم خود یک جمله را تکرار می‌کنند: «بیماری که اینجا خوابیده خوب نیست اما زنده است، پس امید داشته باشید.» ساعت ملاقات نیست و برای من که قاچاقی و باخواهش به همین‌جا هم رسیده‌ام درها بسته است. از لای در آقای سعدی را پرسنستار می‌گوید: «مریض آن تخت را تازه از اتاق عمل آوردند و نمی‌تواند ملاقاتی داشته باشد، مگر فامیل درجه یک. شما فامیل درجه یک آن بیمار هستید؟» می‌خواهم بگویم نه که صدای خود سعدی افشار با همان تن مخصوص خودش که آنقدر در نقش سیاه فرو رفته یاد بازی‌هایش می‌اندازد، در گوشم می‌پیچد: «من کسی را ندارم دختر جان نه خانواده‌ای، نه خواهری، نه برادری، نه بچه‌ای... هیچ‌کس از بابام یادم نیست. یک مادر داشتم که خیلی زحمتکش بود و با بدبختی بزرگرم کرد. همه عمرم را برای تئاتر گذاشتم و تنها کسی که داشتم زرم بود که او هم چند سال پیش عمرش را داد به شما.» صدای پرستار را می‌شنوم که می‌گوید: «پس نمی‌شود.» از دختر جوانی که روی صندلی نشسته می‌پرسم، شما آن مریضی که در سی‌سی یو بستری است را می‌شناسید؟ می‌گوید: «نه؟ آدم معروفیه؟» می‌پرسم: «اسم سعدی افشار را شنیدی؟» باز می‌گوید: «چیکاره بود؟!» می‌گویم: «باز یگر تئاتر.» زنی که به نظرم مادرش هست: «سعدی افشار اینجاست؟» می‌گویم: «بله، شما می‌شناسینش؟» می‌گوید: «من از مادرم راجع به بازی‌هایش شنیدم.

گپ

فاطمه را کمی:

بی‌مهری بابی حاشیه‌ها

سهاام‌الدین یورقانی



تعبی می‌کنم. پس اختلاف بین این دو انجمن خیلی معنای ندارد. نه، اصولا جنس فعالیت‌های ما با هم فرق می‌کند. انجمن شاعران بیشتر به شعر فارغ از جوان یا پیشکسوت بودنش می‌اندیشد و بیشتر فعالیت‌هایش روی انتشارات و درست‌خوانی متون کهن تمرکز دارد و به همین دلیل شاعران بزرگ کشور و اساتید برجسته کشور متون کهن را قرائت کرده‌اند و به عنوان نتیجه صونی شاعران ایران موجود است و پروژه‌اش با جدیت دنبال می‌شود.

منشأه این اختلافات چیست؟ آنها که دوست دارند بگویند اختلاف وجود دارد و به آن دامن بزنند چه هدفی دارند؟

شما خانواده‌ای را پیدا می‌کنید که همیشه مثل هم فکر کنند، حرف بزنند و مثل هم رفتار کنند؟ اختلاف سلیقه همیشه وجود دارد و ممکن است همه در مورد یک مساله فکر و نظر واحدی نداشته باشند. ضمن اینکه بعضی از اعضا در دفتر و انجمن مشترک هستند و همه که چرا شاعران مثل دیگر هنرمندان یک دفتر و انجمن ندارند که همین باعث شد تا با پیگیری‌های آقای باقری و عزیزان پروژه کرده‌مان قیصر امین‌پور و سیدحسین حسینی دفتر شعرشان بنا شود. اوایل کمک‌های از ارشاد دریافت می‌کردیم اما چون مشی‌مان، وابستگی نبود تصمیم گرفتیم دفتر مستقل شود و به صورت N.G.O دربیاید تا بتوانیم به جوانان مستعد کشور در سایه تجاری که داشتیم کمک کنیم و آموزش دهیم.

اینه انجمن شاعران از کجا آمد؟ انجمن شاعران ایران هم بعدها از دل همین دفتر بیرون آمد و همیشه تعامل خوبی با هم داشته‌ایم. البته دفتر شعر جوان بیشتر روی شعر شاعران جوان و به صورت تخصصی فعالیت می‌کرد. کشور ما کشوری جوان محسوب می‌شود و در زمینه شعر جوانان کارهای زیادی به ویژه در زمینه آموزشی می‌توان انجام داد. هدف‌مان این بوده که خلاها را در این زمینه برکنیم. ما همیشه

فاطمه را کمی مثل بیشتر وقت‌ها سرش به عالم شعر و کتاب گرم است. این روزها بیشتر مشغول تکمیل برخی مقاله‌ها و کتاب‌های علمی‌اش است. کتاب منطق در زبان‌شناسی‌اش در حال اتمام است و «آوا و معنا» را که رساله‌اش بوده است به انتشارات مروارید سپرده که به زودی منتشر خواهد شد. البته آماده‌سازی تعدادی از کتاب‌های انجمن شاعران ایران هم وقتش را بر کرده است.

انجمن اسمال با ۱۱ کتاب جدید در نمایشگاه کتاب حضور دارد. از آن جمله کتاب شعرهای آیینی سیدحسن حسینی است که خانواده او به انجمن داده‌اند و برای اولین بار منتشر می‌شود و شعرهای جدید او را شامل می‌شود. محور گفت‌وگوی ما با او درباره اختلاف انجمن شاعران ایران و دفتر شعر جوان است که چندی پیش توسط برخی رسانه‌ها منتشر شد؛ اختلافی که البته را کمی آن را رد کرد و آن را شایعه‌کسانی دانست که به دنبال شیطنت هستند.

اخیرا از مزه‌هایی درباره اختلاف بین انجمن شاعران ایران و دفتر شعر جوان شنیده می‌شود. اساسا سابقه فعالیت‌های این دو نهاد چگونه است و اختلاف بین‌شان چه معنای دارد؟

انجمن شاعران ایران و دفتر شعر جوان یک نگاه و رویکرد واحدی داشتند. اواخر دهه ۶۰ آقای ساعد باقری و دیگران جنگ جوان را راه‌اندازی کردند و نامه‌های بسیاری به آقای باقری و دیگران داده می‌شد که چرا شاعران مثل دیگر هنرمندان یک دفتر و انجمن ندارند که همین باعث شد تا با پیگیری‌های آقای باقری و عزیزان پروژه کرده‌مان قیصر امین‌پور و سیدحسین حسینی دفتر شعرشان بنا شود. اوایل کمک‌های از

ارشاد دریافت می‌کردیم اما چون مشی‌مان، وابستگی نبود تصمیم گرفتیم دفتر مستقل شود و به صورت N.G.O دربیاید تا بتوانیم به جوانان مستعد کشور در سایه تجاری که داشتیم کمک کنیم و آموزش دهیم.

اینه انجمن شاعران از کجا آمد؟ انجمن شاعران ایران هم بعدها از دل همین دفتر بیرون آمد و همیشه تعامل خوبی با هم داشته‌ایم. البته دفتر شعر جوان بیشتر روی شعر شاعران جوان و به صورت تخصصی فعالیت می‌کرد. کشور ما کشوری جوان محسوب می‌شود و در زمینه شعر جوانان کارهای زیادی به ویژه در زمینه آموزشی می‌توان انجام داد. هدف‌مان این بوده که خلاها را در این زمینه برکنیم. ما همیشه

یادداشت

آن غریب شهر سر بالا طلب

سید ابوالحسن مختاباد



■ این روزها با ۳۰ سال کار فرهنگ‌نویسی تیم سه نفره، کم ادعا اما پر کار و کیفی کار به نام‌های استاد غلامحسین صدری افشار و خانم‌سرین و نسترن حکمی، هم‌زمان شده است. مجموعه‌ای که نگارنده ۱۵ سالی است از نزدیک با آنها آشناست. کار فرهنگ‌نگاری و لغت‌نوشتن، سوزن‌کنند به چاه است و البته چه بختیار بودند هم این تیم سه نفره و هم انتشارات فرهنگ معاصر که در سال‌های پایانی دهه ۷۰ به پست‌هم خوردند. این تیم و البته انتشارات فرهنگ معاصر یک ویژگی شاید در ایران کمیاب باشد و آن اینکه «به‌گرد از خود گفتن و من‌انم، نگردند و خود را مضحکه اهل نظر نکنند و اگر به کاری اعتقاد دارند سر در کار خویش کنند» و مصداق این مصراع مولای بزرگند:

هین تو کار خویش کن ای ارجمند
زود کایشان ریش خود برمی‌کنند
فروتنی و در گوشه‌خزیدن این جمع گاه سر به افراط می‌زند. شاید هر گروهی دیگر چنین فرهنگ‌هایی را منتشر می‌کردند، قطعاً بوق و کرنا ی انتشارش را در کوی و برزن می‌دیدند. صدری افشار مردی است که نه خود را فریب می‌دهد و نه دیگران را و در کار خود صادق و جدی است. نگاهی به کارنامه فرهنگی بیش از ۶۵ سال او نشان می‌دهد عشق و علاقه‌اش کتاب و خواندن و نوشتن بوده است. هر زمانی به محضرش رسیدم و با او به صحبت نشستم، آرامشی را در چهره‌اش یافتم و همیشه این شعر شاملوی بزرگ در ذهنم جوانه می‌زد که مهر خود را بر این جهان زد و شادمانه و شاکر به کار خویش مشغول است. غور و تفحص آنها در فرهنگ‌نویسی سبب شد تا ششویه‌ای تازه را در کار فرهنگ‌های زبان فارسی در پیش بگیرند که نتیجه آن انتشار فرهنگ فارسی امروز بود که جایزه کتاب سال را از آن مولفانش کرد. تعهدی که این سه تن و ناشر استنادار، دافربنی چون فرهنگ معاصر به مخاطبان داشته و دارند، سبب شد تا در فاصله ۱۰ سال گذشته این فرهنگ سه بار ویرایش شود، امری که متأسفانه در کتاب‌های مرجع دیگر، حتی فرهنگ هشت جلدی سخن، رخ نداد. ویرایش و روزآمد کردن لازمه کار فرهنگ‌نویسی است. امری که استاد زنده‌یاد، دکتر محمدمعین، در مقدمه فرهنگش که ۴۵ سال است، روزآمد نشده است، بر آن انگشت تأکید نهاده و نوشته بود که این فرهنگ زمانی نام فرهنگ بر خود می‌گیرد که حداقل دوبار دیگر روزآمد شود. این مهم شاید توسط آن زنده‌یاد و میراث‌خواران انتشارات امیرکبیر انجام نشد، اما از سوی ناشری خصوصی و اهل فن و آشنایه کار انجام شد و اکنون ما این بختیاری را داریم که فرهنگی سه‌جلدی از وازگان و اعلام را می‌توانیم در گوشه کتابخانه خود نگاه داریم و آنچه که نمی‌دانیم را هم، از این فرهنگ برگیریم. متأسفانه فرهنگ استفاده از کتاب مرجع در خانواده‌ها و متأسفانه آموزش و پرورش ایران جانیافته است، بسیاری از ما به جای آنکه فرزندان و دانش‌آموزان خود را به کتاب آراج دهیم، خود را عقل کل فرض کرده و در بی باخ‌گویی به هر پرسشی هستیم. در حالی که با گرفتن یک فرهنگ و جانداختن استفاده از آن برای فرزندان‌مان روش درست فکر کردن و به پاسخ در‌دست رسیدن را به آنها می‌آموزیم. در هر حال؛ این سست‌ن بر خلاف سنت رایج در ایران ۳۰ سال است که با یکدیگر کار می‌کنند. همکاری این همدل و عاشق کار که روزانه به‌طور متوسط از هشت صبح تا ۱۹ عصر تاش و جدو جهد علمی می‌کنند. باغشان آباد و عمرشان طولانی.

اخبار

کریم مجتهدی از فلسفه و تجدد می گوید

■ ایسنا: کریم مجتهدی از فلسفه و تجدد می‌گوید. این نشست از سوی کمیته مطالعات فرهنگی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات با سخنرانی دکتر کریم مجتهدی، چهره ماندگار فلسفه و عضو هیات علمی گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف، روز سه‌شنبه (۲۷ دی‌پهشت) ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ بر می‌شود. محل برگزاری این نشست، پل نصر (گیشا)، جنب دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، نیم‌طبقه اول سالن کنفرانس انجمن جامعه‌شناسی ایران است.

اهدای جایزه بنیاد محمود افشار به احمد منزوی

■ ایسنا: نوزدهمین جایزه بنیاد موقوفات افشار به خاطر بیش از نیم قرن تلاش فرهنگی به احمد منزوی اهدا شد. در مراسم اهدای نوزدهمین دوره جایزه بنیاد موقوفات افشار که روز گذشته (پنجشنبه، ۲۲ دی‌پهشت) در محل دایرالمعرف بزرگ اسلامی بر گزار شد، این جایزه به خاطر بیش از نیم قرن تلاش در عرصه کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری به احمد منزوی تقدیم شد. در این مراسم اعلام شد، پیشنهاد اهدای نوزدهمین دوره جایزه موقوفات افشار از سوی ایرج افشار و در آخرین ماههای زندگی او به هیات داران گزینش کتاب و جوایز موقوفات افشار ارایه شده بود که مورد پذیرش شورای تولید و هیات گزینش قرار گرفت.